

نگرشی تاریخی بر توصیف جغرافیای تاریخی غرب جهان اسلام

رمضان رضایی^۱

^۱ استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران

چکیده

جغرافیای جهان اسلام از دیر باز مورد توجه جهان اسلام و بوده و همچنان هست اسلام در قرن چهارم و پنج هجری قمری در اوج قدرت علمی و تمدنی جهان اسلام قرار داشت. در شرق جهان اسلام بسیار حرف زده شده و مقالات و کتابها نوشته شده است اما برای محققان و دانشجویان و محققان جهان اسلامی برای غرب جهان اسلامی اندکی ناشناخته تر بنظر می رسد لذا بران شدیم تا گوشه ای از تمدن بزرگ اسلامی که در غرب و شمال آفریقا گسترده شده بودند را بررسی کنیم بعد از مصر مغرب الادنی و مغرب الاوسط و مغرب الاقصی و همچنین بعد ها اندلس اسلامی گرچه در بعضی از نقاط مهم و بارش بومیان آن منطقه با مسلمانان حتی علویان همسو شدن و برای رسیدن به حکومت قدرتمند تلاش کردن و لذا شناخت تمدن و تاریخ سیالسی بدون اطلاعات جغرافیایی تاریخ مقدور نیست در این نوشتار تا حدودی بر این مفاهیم و تاریخ آن منطقه کمکی کرده باشیم.

واژه‌های کلیدی: مغرب، اسپانیا، تمدن اسلامی، آفریقای، ادیسیان، فاطمیان

تلمسان

تِلْمَسَان، تلمسن، یا به گفته یاقوت تنمسان، شهری در غرب الجزایر، این شهر محل تلاقی راههای بزرگ داخلی تونس با اوجدا (وَجْدَه) و «جاده طلا و عاج» است که مدیترانه (بندرهای هُنَّین/ حُنَّین در مغرب و رَجْگون و آرَشْکول /ارشقول در مشرق) را با تیزیل و سپس سِجْلَمَاسَه و دروازه های صحرا مرتبط می کند. در پشت شهر، کوههای تلمسان قرار گرفته اند که تا ارتفاع ۸۴۲، ۱ متری، در جهت شمالی - جنوبی کشیده شده اند و به سمت دریا ادامه می یابند. این کوهها در قسمتهای مرتفع شهر، با فاصله پنجاه کیلومتری از میان دره ممتد تَفْنَه/ تافنا در رشته کوههای ساحلی تراراس، قابل رؤیت اند. شهر ۸۲۷ متر ارتفاع دارد و بر دشتهای هَنِّیه در شمال و مغنیه در مشرق، که قلمرو وسیع هائوز را می سازند، مشرف است. این قلمرو، علاوه بر تَفْنَه، با ايسر و شاخابه های آن و نیز تعداد زیادی جویبار - که از توده های کوهستانی سرازیر می شوند و با جریان دائمی خود باغهای زیتون و انگور، مزارع بزرگ و کوچک، جنگلها و مراتع را آبیاری می کنند - مشروب می شود.

نظر معقول، اما نه قطعی، در باره وجه تسمیه شهر این است که واژه بربری تلمسان، جمع تلمس، به معنای «چشمه، گودال آب» باشد. نظر دیگر این است که تلمسان از تَلَم که در زبان زناته به معنای «محل تقاطع» و سان به معنای «دو» است، گرفته شده و به معنای شهری است که دو عنصر متضاد بیابان و کوهستان را باهم جمع کرده است.^۲ جهانگردان مسلمان اغلب از حمامها و آسیاهای آبی آن یاد کرده اند.

این شهر، پس از دوره ای که رومیها آن را «پوماریا» (باغهای میوه) می نامیدند، نامهای دیگری همچون آگادیر داشت و در محل شهر رومی واقع بود، جایی که در ۱۷۴ ادريس اول مسجدي در آن بنا کرد. امروزه فقط مناره آن مسجد - که نخستین فرد از بنوعبدالواد، یَغْمَرَسَن بن زِيَان، بر آن افزوده - در مشرق شهر کنونی باقی است. این محل سپس پایتخت بنويعلی^۱ و

^۱ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۴

^۲ مبارک بن محمد میلی، تاریخ الجزایر فی القديم والحديث، ج ۱، ص ۸۱۸.

^۳ عبدالله بن عبدالعزيز بکری، المسالك والممالك، ج ۲، ص ۷۴۵ ۷۴۶

^۴ محمد بن محمد ادريسي، نزهة المشتاق في اختراق الافاق، ج ۱، ص ۲۴۸

بنوخزر زناته شد و یوسف بن تاشفین مرابطی — که در ۴۷۴ در مغرب اگادیر، شهر تاگراوت/تکرارت) در بربری به معنای «اردوگاه» را بنیاد نهاد — آن را فتح کرد^۵. از تلفیق اگادیر و تاكرارت، شهر کنونی تلمسان به وجود آمد که عبدالمؤمن موحدی در ۵۴۰ آن را محاصره کرد و بر آن استیلا یافت و به امر وی شهر را با دیوار محکمی محصور کردند^۶.

مرینیان، تلمسان را به مدتی طولانی (۶۹۹-۷۰۷) محاصره کردند و به همین منظور، شهر اردوگاهی المنصوره را در مغرب آن بنا کردند که بقایای عظیمی از آن هنوز باقی است. تلمسان هنوز هم مدینه الجدار یا ارض الجدار نامیده می‌شود. این نام به دیوار مذکور در قرآن^۷ اشاره دارد که حضرت موسی علیه السلام در آن جا با خضر علیه السلام ملاقات کرد^۸.

ساخت این نامها با کلمه جدار، ممکن است بازتابی باشد از نام اگادیر (اجادیر یا اغادیر)، که احتمالاً از گدِر کارتاژی (= جدار عربی) مشتق شده است اما از میان این اسامی فقط تلمسان تاکنون باقی مانده است.

مردم شهر تلمسان چهار دسته اند: بازرگانان، صنعت گران، طلاب و سپاهیان.^۹

دین اسلام در قرن های ۷ و ۸ م در این ناحیه و شهر استقرار یافت. تلمسان پایتخت مغرب اوسط، بازارها و مسجدها و جامع دارد. شهر را رودی به نام سطفسیف آبیاری میکند. تلمسان پایتخت سرزمین زناته و موسطه ازقبایل بربر، و جایگاه بازرگانان اطراف واکناف است. تلمسان قدیم توسط شخصی به نام ارشقول بنا شده است.

المغرب الاوسط که الجزایر کنونی به مرکزیت تلمسان رادرمیگرفت. سلیمان بن عبدالله توانست به کمک جمعی از بربرها در مغرب میانه توانست در تلمسان مستقر گردد و دولت کوچکی در آنجا تاسیس کرد. پس از مرگ محمد حکومت تلمسان

^۵ احمد بن خالد سلاوی، الاستقصا لخبار دول المغرب الاقصی، ج ۲، ص ۳۰.

^۶ احمد بن خالد سلاوی، کتاب الاستقصا لخبار دول المغرب الاقصی؛ کتاب الاستبصار فی عجائب الامصار.

^۷ کهف/سوره ۱۸، آیه ۷۶

^۸ حسین بن محمد ورثیلانی، نزهه الانظار فی فضل علم التاريخ و الاخبار، ج ۱، ص ۲۹۰.

^۹ جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی. ص ۳۳۴ تا ۳۴۰؛ دهخدا.

^{۱۰} مقدمه ای بر تاریخ مغرب اسلامی. ص ۳۷؛ جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی ص ۴۰۵ و ۴۱۱

درمیان اعقاب او ادامه یافت و افراد خانواده وی در بین قبایل بربرپراکنده شدند و در نتیجه بسیاری از آنها ریاست شهرهای ناحیه‌هایی از مغرب میانه رابه دست گرفتند.

طنجه

طنجه (ط ج) شهری است در جانب مغرب در نزدیکی بکوه قاف، طنجه شهری باستانی و بندری که در گوشه شمال غرب آفریقا در کنار جبل الطارق و کرسی ایالت واقع شده است. طنجه امروزی یکی از شهرهای کهن فنیقی است که در آغاز سده ۵ پ. م. توسط کوچ‌نشین‌های کارتاژی بنا شد. نام این شهر احتمالاً از نام الهه تینجیس از الهه‌های قوم آمازیغ (بربر) گرفته شده و شهر طنجه برای این قوم همچنان مکان مهمی است. اسطوره‌های بربر این شهر را ساخته دست سوفاکس، پسر تینجیس (زن قهرمان بربر، آنتایوس) می‌نامند.

ابن حوقل می‌گوید: طنجه شهری است باستانی، چاه‌های آب آن روی پوشیده نیست، بنای این شهر تمامی از سنگ است و قائم بر دریا، و در این تاریخ شهر معمور طنجه بمسافت میلی بر کنار دریا واقع است و بارو ندارد، و موقع شهر در پشت کوه و آب آن از کاریزی روان است که اهالی آنجا از سرچشمه آن بیخبرند. شهری است پر نعمت و بین طنجه و سبته یک روز مسافت است، ولی عمل طنجه و حومه و اطراف آن مسافت یک ماه راه است. شهر طنجه پایان حدود آفریقه است و فاصله بین طنجه و قیروان دوهزار میل باشد. مملکتی بزرگ است از اقلیم آدوم و سیم و دارالملکش شهر طنجه که نواحی و مواضع و قصبات بسیار و توابع دارد.

رودکی می‌گوید:

۱۱ همان ۱۳۳

۱۲ دهخدا

۱۳ معجم البلدان

۱۴ نزهة القلوب ج اروپا ص ۲۶۹. در لغتنامه دهخدا: طنجه.

انده دهساله را بطنجه رماند

شادی نو را ز ری بیارد و عمان.

به سال ۸۹ هجری در زمان ولید بن عبدالملک، موسی بن نصیر لخمی طنجه را فتح کرد و در آن منزل گزید و او نخستین کسی بود که در طنجه اقامت گزید. این شهر همان طنجه البیضاء قدیم است که نام آن در کتب تاریخی آمده است.

شاهان مغرب پایتختشان طنجه بوده است. شعر قدیمی طنجه را شن پوشانده است و شهرامروزی (زبان بکری) بر بالای (خرابه های) شهر قدیم قرارداد.

در برابر طنجه، دریای محیط (اقیانوس اطلس) قرارداد.

یوسف بن تاشفین قصد داشت سبته و طنجه را که در دست حاجب بر غواطی و از طرفداران بنو حمود بود فتح کند طنجه را گرفت.

افزایش حجم مبادلات بازرگانی موجب شد تا عصر یوسف بن تاشفین و فرزندش علی، چندین ضرابخانه در شهرهای سجلماسه، مراکش، تلمسان، بسته و طنجه تاسیس شود.

مسلمانان که از مشرق به مغرب مهاجرت کردند، میکوشیدند تا مناطقی چون آفریقه، مغرب الاقصی، دیار طنجه و حاشیه کویری راحت تصرف خود را آورند. شهر آفریقه و منطقه ی طنجه که از مراکز تمدن کهن بونی و رومی به شمار می آیند، نقطه ی حرکت به سمت ایتالیا و اسپانیا بودند و به سرعت در جریان اسلام گرایی و عربی شدن غرق شدند.

ناگفته نماند: محمد بن عبدالله بن محمد بن بطوطه (به عربی (ابوعبدالله محمد بن عبدالله اللواتی الطنجی بن بطوطه) معروف به ابن بطوطه (و در برخی منابع ابن بتوته) در شهر طنجه سال ۷۰۳ ق / ۱۳۰۴ م. در مغرب به دنیا آمد و سال ۷۲۵ ق. به

^{۱۵} جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی. ص ۳۵۸، ۳۶۱

^{۱۶} مقدمه ای بر تاریخ مغرب اسلامی ص ۱۳۹

^{۱۷} همان ۱۴۴

^{۱۸} همان ۳۰۱

سوی مکه عزیمت نمود و مصر، شام، فلسطین، حجاز، عراق، ایران، یمن، بحرین، ترکستان، بین‌النهرین و بخشی از هند و چین، جاوه، شرق اروپا و شرق آفریقا را پیمود و سرانجام به مغرب (مراکش) نزد شاه ابی عنان از شاهان بنی مرین برگشت. سفر او ۲۷ سال به درازا کشید (۱۳۵۲-۱۳۲۵ م) و در مراکش سال ۷۷۹ ق ۱۳۷۷ م درگذشت. ابن بطوطه تقریباً معاصر با مارکو پولو بود ولی بیش از سه برابر مارکو پولو راه پیمود. ابن بطوطه را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین سیاحان تاریخ بشری محسوب کرد.

سجلماسه

[س ج س] از بلاد مشهور آفریقيه است. شهری است در جنوب مغرب در طرف بلاد سودان.

سجلماسه، شهر کوچکی نیز به نام تامدلت که در دست یحیی بن ادريس علوی است. مردم سجلماسه از خوارج (شراه) هستند و ثروتمند و بازرگانی میکنند.

معتز امیر سجلماسه برای جنگ بیرون آمد. جنگ شدیدی رخ داد و معتز کشته شد و خزرون سجلماسه را تصرف کرد و اموال فراوانی به غنیمت گرفت و سر معتز را به اندلس فرستاد. خرما، انگور، مویز، انار و دیگر میوه‌ها و غلات دیگر و خیرات فراوان دارد. در آن چشمه‌های بسیار جمع میشود. آغاز بیابان است. یهودیان با آنها زندگی میکنند. نخلستان‌های شهر ۱۶ نوع خرما دارد و غلات کم دارند.

سجلماسه شهری متمدن است. در شهر مساجد زیبا و مدارس دارای آبنیهای بزرگ وجود دارد. شهر دارای رطوبت فراوان است و مردم شهر بر اثر رطوبت بیمار میشوند و چشمهای آنان در تابستان بیمار شده ولی زودخوب میشود. سجلماسه اکنون (زمان لئون) بکلی خراب است و مردم آن در کاخهایی به سر میبرند که در گوشه و کنار آن ناحیه پراکنده است.

سجلماسه. [س ج س] (اخ) پای تخت ولایتی است بمغرب بسیار انهار و اشجار و اهل آن ولایت سگ را فربه میکنند و میخورند آن را. (منتهی الارب). کرسی و قاعده ولایتی بمغرب. (قاموس). از بلاد مشهور افریقه است. (نزهة القلوب ص ۲۶۴). شهری است در جنوب مغرب در طرف بلاد سودان، بین آن و فاس ده روز راه است روی بجنوب و آن در زمینهای کوه درن، در وسط ریگستانهایی همچون ریگستانهای زرود واقع و از شمال آن زمین های هموار درشت بدان متصل است و نهر بزرگی از آن میگذرد و در ساحل آن بوستانها و نخلستانهاست تا آنجا که چشم رسد و در چهار فرسنگی آن روستایی است که آن را تیومتین گویند. بر ساحل نهر انگورهای سخت شیرین بی اندازه بود و در آنجا شانزده گونه خرماست بین عجوه و دقل که بیشتر قوت مردم شهر خرماست. و غله آنان اندک است. زنان سجلماسه در بافتن پشم سخت ماهرند و از پشم ازارهای نیکو و بدیع سازند که از قصب مصری برتر بود و بهای ازار به سی و پنج دینار رسد... (معجم البلدان). سجلماسه را باره نیست. قصرهای آن بلند و عمارت های آن متصل است. (تاج العروس).

مهدیه

مهدیه. [م دی ی] (اخ) شهری است در شمال افریقا، آن را عبیدالله مهدی مؤسس سلسله فاطمی بنا کرد در سال ۳۰۳ ه. ق. میان آن و قیروان از سوی جنوب دو منزل است. مهدی به سال ۳۰۸ در آن سکنی گزید و شهر به نام خود او خوانده شد. این شهر در ساحل دریای روم بود و با باره ای بلند و موضع آن را چون کف دست متصل به زند دانسته اند:

۲۱ جغرافیای تاریخی. ص ۳۹۱ تا ۳۹۶

۲۲ دهخدا: سجلماسه.

بسته عدو را دست پس چون ملحد ملعون خس

کش کرد مهدی در قفس و آویختش در مهدیه . (منوچهری) . ۲ ۳

مهدیه شهر و بندری است اسلامی در شمال کشور تونس ، در ساحل دریای مدیترانه که مرکز شهرای اطرافش است . شهر مهدیه از سه جهت توسط دریا احاطه شده و از جانب غربی به آن رفت و آمد می کند . این شهر از جانب خشکی خندق بزرگی دارد که آب باران داخل آن گرد می آید و شهر بازرگانی ، پر رونق و پر جمعیت می باشد . همچنین این شهر انبار قیروان و بار انداز صقلیه و مصر به شمار می رفته است و جایگاه کشتی هایی بود ، که از حجاز و بلاد مشرق و مغرب و آندلس و سرزمین روم ، غیر از آنها ، بدانجا وارد می شدند. در اطراف شهر باغ ها و بوستان هایی است و میوه از دیگر جاها به این شهر می آوردند. مردم آن بازرگانانی هستند که تجارت دریا می کنند. ناصر خسرو درباره این شهر می گوید: شهری است بزرگ بر کران دریای روم نهاده و به حدود قیروان پیوسته است . جایی بانعمت است و اندر وی بازرگانان بسیاریند. (حدود العالم) . و در پهلوی آن [قیروان] مهدیه است که مهدی از فرزندان امیرالمؤمنین حسین بن علی رضی الله عنهما ساخته است بعد از آنکه مغرب و اندلس گرفته بود و بدین تاریخ به دست سلطان مصر بود و آنجا برف بارد و لیکن پای نگیرد. (سفرنامه ُ ناصر خسرو چ دبیرسیاقی ص ۵۱).

قَرطاجنه یا کارتاژ

قرطاج یا کارتاژ (یونانی Καρχηδών) ، گرفته شده از واژه فنیقی قَرت حدشت Kart-hadasht به معنای شهر نو؛ به عربی قَرتاج یا قَرتاجه، به لاتین) Carthago) : به فرانسوی (Carthage) : نام شهری باستانی در شمال آفریقا- جایی که اکنون کشور تونس جای گرفته است- و تمدنی که با مرکزیت این شهر پدید آمد بود. جای این شهر در گوشه خاوری دریاچه تونس در امتداد مرکز شهر تونس کنونی بود .

این شهر در اصل به دست کوچندگان فنیقی ساخته شده بود. این تمدن با چیرگی بر دریای مدیترانه و از راه بازرگانی نیرو و دارایی بسیاری را به دست آورده بود. تمدن کارتاژ در سده‌های سوم و دوم پیش از میلاد مسیح همدوره و هم‌اورد جمهوری روم و در کشاکش با این دولت بر سر چیرگی بر مدیترانه باختری بود. این هم‌اوردی به سه دوره جنگ میان کارتاژ و روم انجامید که به جنگ‌های کارتاژی یا پونیک نامیده می‌شود. در همه این جنگ‌ها کارتاژ شکست خورد و از نیرویش کاسته شد و باج‌های هنگفتی که برای کنار گذاشتن جنگ به روم پرداخت اقتصاد آنان را به سراشیب کشاند. سومین جنگ کارتاژی به ویرانی شهر کارتاژ انجامید و رومیان بازمانده سرزمین‌های کارتاژ را به خاک خود چسبانند.

در (۸۱۴) پیش از میلاد به دست بازرگانان فنیقی برپاشده بود و تا سده ششم پیش از زایش با فنیقیه در پیوند بود. در این سده بخت‌النصر بابلی شهر صور در خاور مدیترانه را ویران کرد و از این زمان پیوند میان کارتاژ و مپهن گسست و کارتاژ به گونه سرزمینی مستقل درآمد. این شهر به زودی از راه بازرگانی دریایی به دارایی بسیاری رسید و نیروی دریایی توانایی پدید آورد. یونانی‌ها شیوه فرمانروایی کارتاژی‌ها را پلوتوکراسی یا داراسالاری می‌خواندند که اشاره به چیرگی بازرگانان در رده‌های کشور و اراده آنان بر سیاست‌های کارتاژ داشت.

سال ۴۸۰ پیش از میلاد خشایارشا پادشاه ایران با دولت کارتاژ (تونس) اتحاد هم پیمانی بست و کمک‌های مالی را از این زمان آغاز کرد، هدف از این اتحاد مشغول داشتن یونان به مرزهای جنوب و غربی خود بود که برای ایرانیان آسودگی در مرزها را به‌همراه می‌آورد.

معروف است که کارتاژیان به گویشی از زبان فنیقی به نام پونیک سخن می‌گفتند و نام جنگ‌های شان با روم نیز به پونیک شهرت یافته است. دین کارتاژی‌ها از دین فنیقیان گرفته شده بود که دینی الهامی از نیروی فرایندهای طبیعی بود. آنان خدایان بسیاری را می‌پرستیدند که آشنایی ما امروز از جاینام‌هایی است که به نام ایشان نامگذاری شده بود.^۲

^{۲۴} تاریخ تمدن جهان، محمود حکیمی، جلد دوم، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، بهار ۱۳۶۸

برخی نیز معتقدند: کارتاژ یا قرطاجنه یکی از بلاد شمالی آفریقا بود که در حدود ۸۸۰ ق. م. جمعی از مهاجرنشینان فنیقیه بنا نهادند. بنا بر روایات کهن دیدن شوهر خواهر پیگمالیون پادشاه صور از آن شهر گریخته به سواحل شمالی آفریقا آمد و از مردم آنجا برابر پوست گاوی زمین خرید سپس آن پوست را با مقراض باریک ببرید و از آن تسمه ای طویل پدید آمد و زمین وسیع را با آن تسمه احاطه کرده بدان تدبیر متصرف شد و در آنجا قلعه ای بنام کارتاژ بنا نهاد. چنانکه تیتوس لیویوس نگاشته است محیط شهر کارتاژ در دوران عظمت قریب ۵ فرسنگ بوده است شهر مزبور پنج دروازه داشت و دارای دو بندر مهم تجاری و نظامی بود و در بندر نظامی آن (بندر کاتون) ۲۲۰ کشتی جای میگرفت.

شهری است باستانی و قدیمی که در آثار رومی به نام کارتاگو آمده است.

این شهر بر ساحل شمالی آفریقا، کنار خلیج تونس قرار دارد و در قرن ۹ ق م به دست فنیقیهای صوری تأسیس شد حکومت کارتاژ ابتدا بدست اقلیتی از اشراف و متنفذان اداره می شد.

دولت روم که وجود کارتاژ را تهدیدی برای خود می‌شمرد، پس از چندین جنگ، سرانجام در ۱۴۹ ق م بر امپراطوری تجارتی کارتاژ مسلط شد. در ۴۴ ق م رومیان شهر جدیدی در محل کارتاژ قدیم ساختند. این شهر در اوایل دوران اسلامی شهری پرجمعیت و قدرتمند بود و بناهای استوار و محکم و بسیار وسیعی داشت، پس از مدتی ویرانی براین شهر راه پیدا کرد تا آنکه حسان بن نعمان در زمان عبدالملک بن مروان در ۷۰ ه ق این شهر را به آتش کشید.

اکثر تاریخ نویسان این منطقه وصفهایی که برای شهر تونس آورده اند را برای قرطاجنه هم آورده اند که بر آن تطبیق میکند.

^{۲۵} دهخدا: کارتاژ؛ فرهنگ تمدن قدیم، تألیف فوستل دوکولانژ فرانسوی، ترجمه نصرالله فلسفی صص ۴۹۴ - ۴۹۶؛ تاریخ ایران باستان ج ۱ صص ۲۰۶ - ۲۰۷

در ۲۹۶ ه ق ابوعبیدالله شیعیه به باغیه لشکر کشید و پس از تصرف آن ، به شهر قرطاجنه حمله برد و شهر را به آتش کشید ، به نظر میرسد با توسعه شهر تونس در نیمه اول قرن ۴ ه ق شهر قدیمی و ویران قرطاجنه دیگر سکنه ای نداشته است . (قرچانلو)

تونس

این شهر پایتخت کشور جمهوری تونس است و در شمال شرقی این کشور قرار دارد، نام تونس در عهد باستان ترشیش بود که گفته می شود واژه فنیقی – کارتاژی و به معنای بندر است ، این شهر بدست مسلمانان بنیان نهاده شده و پیش از فتح اسلامی روستای کم اهمیت با حدود ۳۰۰ نفر جمعیت بود . این نام تونس را مسلمانان به آن داده اند .

شهر تونس در غرب دریاچه ای بزرگ (بحیره تونس) جای داشت که توسط کانالی دست ساز به دریای مدیترانه مربوط می شد و بندرگاه و دارالصناعه ای برای ساختن کشتی در کرانه آن دریاچه قرار داشت .

در شهر تونس ، چشمه و نهر و چاه وجود نداشت و از منبعهایی که آب باران در آنجا ذخیره می شد برای آشامیدن استفاده می کردند و با این همه تونس از لحاظ کشاورزی و اقتصادی شهری در خور توجه بود ، در این شهر آباد ، مزارع بسیار بود و از کشتزارهای وسیع غلات و پنبه و کنف و ...سود زیادی به دست می آمد .

در زمان عبدالملک بن مروان خلیفه اموی ، زهیر بن قیس بلوی ، والی افریقیه (۶۷ – ۶۹ ه ق) شهر تونس را فتح کرد ، پس از قتل زهیر در جنگ با رومیان عبدالملک ، حسان بن نعمان ازدی را به حکومت افریقیه گمارد و او در دشت افریقیه با رومیان جنگید ، آنان با پرداخت خراج مانع ورود آنان به شهر تونس شدند ، سپس با خانواده و اموالشان از تونس گریختند ، حسان شهر را تصرف کرد و مسجد جامع زیتونه را ساخت .

پس از سقوط امویان حاکم شهر تونس به نام عباسیان خطبه می خواند .

از ۱۸۴ ه ق با انتصاب ابراهیم بن اغلب تمیمی به حکومت افریقیه از سوی هارون الرشید ، تونس جزء قلمرو اغلبیان در آمد ، اغلبیان به شهر تونس بسیار می رسیدند و هر کدام از امیران اغلبی کاخ و باروهای با شکوهی در این شهر ساختند و بعد افتتاح دولت فاطمی به دست عبیدالله مهدی در سال ۲۹۷ ه ق تونس تحت استیلای فاطمیان در آمد .

اوج درخشش تونس در همه زمینه های علمی ، فرهنگی ، اقتصادی ، هنر و معماری با تاسیس دولت حفصیان به وقوع پیوست و شهر تونس چنان شهرت و اعتباری پیدا کرد که مغرب و مراکش را تحت الشعاع قرار داد .

از اوایل عهد حفصیان ، به ویژه بعد از ابوزکریا یحیی تا روزگاران لئون افریقی ، در نتیجه مهاجرت از اندلس و مغرب به تونس ، جمعیت تونس رو به افزایش نهاد و محدوده این شهر وسعت یافت .

مشهورترین حادثه تونس در زمان المستنصر ، حمله صلیبی هشتم به فرماندهی لئوی نهم پادشاه فرانسه به این شهر در ۶۶۸ ه ق است .

در ۹۳۵ ه ق در پی آشفستگی حفصیان ، سلیمان قانونی ، سلطان عثمانی، شهر تونس را تصرف کرد، پس از فتح عثمانی ، دیوانی در شهر تونس برای رسیدگی به مسائل سپاهیان (موسوم به ینی جری) و اداره امور ولایت تأسیس شد ، و کسانی که به این امور رسیدگی می کردند را " دای" می گفتند. تونس از دیرباز به دارالعلم شهرت داشته است و از این شهر علما و فقهای بسیاری برخاسته اند.

برقه یا سیرنائیک

ناحیه ای با تاریخ کهن در شمال آفریقا، و امروزه شهر و استانی در کشور لیبی است. برقه (یونانی بارکه) از نخستین شهرهای یونانی است که در منطقه سیرنائیک (یعنی ساحل آفریقای شمالی) بنیاد نهاده شد. تاریخ زیستگاهی انسان در این سرزمین، بنابر آثار مکشوفه دست کم به دوره دوم عصر پارینه سنگی می رسد و دانشمندان قائل بر آنند که صحرای سیرنائیک در هزاره

۷ ق م حاصلخیز و پرجمعیت بوده است. پس از آنکه یونانیان ۴ شهر دیگر را در کنار برقه پدید آوردند مجموع آن ۵ شهر را بنتاپولیشن (به معنای ۵ شهر) خواندند که در آثار اسلامی نام این منطقه بنطابلس آمده است در زمان بطالسه شهرهای غیرساحلی شروع به تنزل کرد، ولی برقه در جاده رقابت تجارتي با مصر و کارتاژ افتاد؛ زیرا تجارت از راه ها به قاره افریقا ساده تر بود. زمانی که تمام آفریقای شمالی به دست رومیها افتاد، برقه هم به وسیله آخرین پادشاه بطالسه ضمیمه کرت، یکی از استان های رومی گردید. در سال ۲۲-۳۲ ه ق که عمر عاص اسکندریه را فتح کرد با سپاه خودش به طرف مغرب رفت تا به برقه رسید و با مردم آن با جزیه ای برابر سیزده هزار دینار صلح کرد. در زمان عباسیان هم حاکمان متعدد از طرف خلیفه بر برقه حکومت کردند. (قرچانلو)

در عصر بطالسه گروه بزرگی از یهودیان اخراج شده از دیگر کشورها در برقه سکنی گزیدند. مسیحیت از اواخر سده ۴ م به این منطقه راه یافت.

در سال ۳۰۰ ه ق مهدی فاطمی سپاه مقتدر عباسی را شکست داد و بر آنجا چیره شد، پس از فاطمیان، برقه به دست ایوبیان و ممالیک مصر افتاد، تا اینکه در سده ۱۰ ق عثمانیان برقه را تصرف کردند.

در سده ۱۳ ق شهر جدید برقه در کنار شهر قدیم شکل گرفت، در همین سالها سنوسیها اولین تشکیلات خود را در برقه تاسیس کردند. و از اینجا کوشیدند تا اسلام را به آفریقای مرکزی بسط دهند، چنانکه در آغاز سده ۱۴ ه ق بخش مهمی از مراکز تبلیغی سنوسیها در برقه قرار داشت.

نهضت سنوسیها توانست با متحد کردن قبائل منطقه نیروی بزرگی پدید آورد، محمد ادريس نواده مهدی سنوسی در نشر این اندیشه تاثیر داشت ولی او به دست نیروهای ایتالیا اخراج شد. سیطره ایتالیا در برقه بدون جنگ های سنگی با رهبران محلی چون عمر مختار میسر نگردید.

در برقه به رغم معمول بودن کشاورزی گرایش همگانی به گله داری است، در این منطقه انواع غلات، بویژه جو به عمل می آید و انگور نیز تولید می شود از صادرات برقه عسل، شمع، روغن، پوست دباغی شده، پشم و چهارپایان را می توان نام برد.

در برقه خرابه های شهرهای باستانی یونانی و رومی وجود دارد و دانشمندان زیادی از آنجا برخاسته اند. (دایره المعارف)

بنغازی

ولایت و بندر مهم برقه و در کشور لیبی واقع شده است، این ولایت در شمال شرقی لیبی و در کرانه جنوبی دریای مدیترانه و شرق خلیج سدره واقع شده است. ولایت بنغازی از شمال و غرب به آبهای خلیج سدره، از شرق به ولایت فاتح و از جنوب به ولایت اجدابیه محدود است. مرکز ولایت شهر بندری بنغازی است که یکی از دو شهر عمده و دومین بندر بزرگ لیبی به شمار می رود و بندر بنغازی میان سواحل دریای مدیترانه و بلندی های جبل الاخضر در ناحیه ای صحرایی و در مسیر بادهای تند و خشک شرق و شمال واقع شده است. جبل الاخضر با بلندترین قله اش (۸۶۸ متر) مانع پیشروی صحرا در این ناحیه شده است. با این همه بنغازی نوار باریکی در ساحل مدیترانه است که شنزار آن را احاطه کرده است. (دایره المعارف)

یونانیان این شهر را برقه هسپریدس می نامیدند؛ بعدها بطلمیوس سوم نام برنیس را به افتخار همسرش به آن اضافه کرد. شهر امروز جدید است و سابقه ای در دوره اسلامی ندارد و از همه معروف تر اینکه نام شهر به «سید غازی» از فرمانروایان مرابطون منسوب است که مزارش در این شهر قرار دارد.

بنغازی دارای تاریخ اساطیری است نخستین ساکنان شناخته شده آن مهاجران یونانی بودند که در سده ۷ ق م به این ناحیه آمدند و شهر «سیرن» را بنیان نهادند. در سده ۵ ق م مسیحی های یونانی تبار در کنار سیرن ۵ شهر مشهور به «پنتاپولیس» را بنا کردند که «هیپریوس» یکی از شهرهای ۵ گانه ی در جای کنونی بنغازی برپا شد.

دومین دوره تاریخی این ناحیه با استیلای دولت هلنی بطلمیوس آغاز می گردد، بطلمیوس سوم نام هیپریوس را تغییر داد و «برنیس» نام بانویش را بر آن نهاد.

رومیان آغازگر سومین دوره تاریخ این ناحیه به شمار می آیند. آنان با قصد رقابت با کارتاژیان با برنیس را تصرف کردند و برج و باروی آن را ساختند و به یک کنسول منسوب از جانب روم سپردند ولی برنیس با تمام تلاشهای رومیان اصالت یونانی خود را از دست نداد. در ۲۲ق منطقه سیرنائیک توسط عمرو عاص تسخیر شد فاتحان عرب که اهل زراعت نبودند، حشم داری را بهای انهدام کشاورزی و کانال های آب رسانی منطقه بنغازی رواج دادند، در این دوره برنیس شکوه گذشته خود را از دست داد و به روستا- بندری متروکه تبدیل شد. آنچه زوال هویت رومی این شهر را شدت بخشید، کوچ قبایل بیابانگرد و حشم دار و نیز صحرانشین از نواحی جنوبی لیبی به ناحیه سیرنائیک بود. منطقه سیرنائیک مدتها قلمرو خلافت اموی، عباسی، فاطمی و ملوک دمشق بود. از زمان به قدرت رسیدن موحدین دیگر بار این ناحیه مورد توجه قرار گرفت در سده های ۱۶ و ۱۷ میلادی حدود نیمی از جمعیت بنغازی یهودی بود و این شهر مرکز صدور برده به مقصد کرت و استامبول بدل شد.

در ۱۲۳ ق احمد قره مانلی از پادشاهان ترک حاکمیت مستقلی به نام سلسله قره مانلی را در بنغازی تاسیس کرد. در ۱۲۲۵ ه ق جمعیت بنغازی به پانزده هزار نفر رسید که بیشترشان ملیت ایتالیایی و یونانی داشتند. از این زمان است که ایتالیایی های به فکر تسخیر لیبی و بنغازی افتادند.

صویره

شاید بتوان صویره مراکش را پرطرفدارترین و شناخته شده ترین شهر ساحلی مراکش پنداشت. شاید صویره مراکش پس از آگادیر و کازابلانکا معروف ترین شهر بندری مراکش باشد اما بی تردید به اندازه شهرهای طنجه و رباط مورد توجه گردشگران قرار نگرفته است.

این نام و آوازه‌ی خوش را تا اندازه‌ای باید مدیون خارجی‌هایی بود که در بیست سال گذشته به این شهر سرازیر شدند، دل در گرو آن سپردند و به خرید عمارت‌ها و انبارهای فرسوده‌اش دست زدند و پس از بازسازی آن‌ها را به خانه‌ها و هتل‌هایی شیک تبدیل کردند.

باینحال، تاثیر فرهنگ بیگانگان در این شهر پدیده‌ی نو و بی‌سابقه‌ای نیست، بلکه درهم‌آمیختگی چندین و چند فرهنگ گوناگون همان چیزی است که به این شهر فضایی باز و نگرشی به دور از خشکاندیشی و تعصب بخشیده.

صویره مراکش تاریخ درازی دارد. در سده‌ی هفتم پیش از میلاد، دریانوردان فنیقی بیش از هزارسال از جزایر این منطقه برای اهداف تجاری خود بهره بردند و این شهر، بندر تجاری باارزشی به شمار می‌رفت.

هرچند پرتغالی‌ها در سال ۱۵۰۶ میلادی در این محل دژی برپا کردند، اما آفرینش این شهر به **سلطان سید محمد** و معماری فرانسوی‌اش **تئودور کورنات** برمی‌گردد که در سال ۱۷۶۰ میلادی بخش اصلی و برج‌و باروی این شهر را پی‌افکنند.

در این طرح **قصر کبیر** که بناهای خوش‌نمای سفیدرنگی گرداگردش را فرا گرفته و خیابان‌های درهم پیچیده‌ی شهر، بیشتر وامدار فرهنگ و حال‌وهوای فرانسوی هستند تا آفریقا!

طرابلس

طرابلس غرب . [ط ب ل س غ] (اِخ) شهری است بمغرب. شهری است در پایان سَرزمین برقه و ابتدای زمین ^۲

افریقیه. از مشاهیر بلاد افریقیه مملکتی است از اقلیم دوم و سوم و بلاد مشهورش فزان و ولایت بسیار دارد. این ناحیت ^۸

در قدیم حد غربی مملکت ایران بوده ، در ساحل بحرالروم و شمال افریقیه میان تونس و مصر واقع و به نام کرسی افریقا (طری

^{۲۶} منتهی الارب

^{۲۷} معجم البلدان ج مصر ج ۱ ص ۲۸۵

^{۲۸} نزهةالقلوب ج اروپا ص ۲۶۴ و ۲۶۹

پولی تن (معروف گردیده ، و دارای هفتاد هزار جمعیت است . یاقوت گوید: و آنرا طرابلس گویند و از گفتار ابن بشیر آورده است : طرابلس به رومیه و افریقیه بمعنی سه شهر است و یونانیان آنرا طرابلس نام نهادند. و این لفظ در لغت آنان افاده ُ بمعنی سه شهر کند، زیرا طرابلس ثلاث بمعنی سه و بلیطه بمعنی شهر باشد و نیز ابن بشیر در کتاب خود آورده که قیصر روم اشباروس اول کسی است که طرابلس را بنا کرد. و این شهر را بشیر اناس نیز مینامند. شهر طرابلس را حصار است از سنگهای سخت و بزرگ ، با بنائی جلیل ، این شهر بر کنار دریا واقع است و مسجد جامع آن نیکوترین جوامع شهرها است ، بازارهای شهر بسیار معتبر و همواره مملو از مردم است که در کار معامله و داد و ستد میباشند. مسجدی نیز در این شهر هست که آن را مسجدالشعاب خوانند، و مورد توجه اهالی شهر است . در اطراف و جوانب شهر گروهی از نبطیان را قرارگاهائی است که از جانب شرق و غرب مسافت سه روز راه امتداد دارد تا بموضع معروف به بنی السایری . و از جانب قبله مسافت دو روز راه ممتد است تا بحد هواره رسد، و در میان برابر آن حدود کسانی یافت می شوند که بزبان نبطیان سخن میگویند. در این شهر چندین رباط ساخته شده که صلحا و اهل الله را پناهگاه و محط رحالست و مشهورتر و معمورتر از همگی آن رباطات مسجدالشعاب است . لنگرگاه کشتیها در این شهر از بادهای مخالف پیوسته ایمن است . میوه ها و انواع نعمتها و خیرات در این شهر فراوان است ، در جانب مشرق شهر باغها و بساتین بسیار می باشد، صحرای شوره ناک بزرگی بشهر پیوسته است که نمک بسیاری از آنجا برداشت می کنند. در داخل شهر چاهی است موسوم و معروف به بئر ابی الکنود که اهالی آن چاه را زشت شمارند و هرکه از آب آن نوشد گول و نادان شود و اگر از کسی امری ناملایم سرزند گویند بر تو حرجی نیست ، چه بیگمان از آب چاه ابی الکنود نوشیده ای ، و این امر بر اثر نوشیدن آن آب از تو ناشی شده است . گواراترین آب های این شهر آب بئرالقبة است . لیث بن سعد گوید: عمرو بن عاص در سال ۲۳ هـ . ق . بغزای طرابلس شد تا به قبه ای که در بلندی جهت شرقی شهر واقع بود فرودآمد و با آنکه در آنجا مدت دو ماه شهر را در حصار داشت کاری از پیش نتوانست برد. مردی از لشکریان عمرو که از طایفه ُ بنی مدلج بود، روزی با هفت تن از همکاران خود بعزم شکار از لشکرگاه خارج و بجانب غربی شهر روانه گردید و در آنجا جمع شدند. اتفاقاً روزی سخت گرم بود و تاب گرما نتوانستند آورد، عازم بازگشت به جایگاه خود شدند و بر کنار دریا که

به شهر اتصال داشت راه خویش پیش گرفته میرفتند، چون بین دریا و شهر دیوار و حاجزی نبود و کشتی بانان نیز مشغول لنگر انداختن بودند که به خانه های خود شوند، مدلجی و همراهان ملتفت شدند و در همان اثنا آب دریا از ناحیه ُ شهر فرونشست ، آنان نیز فرصت غنیمت شمردند و از همان جانب که آب فرونشسته بود داخل شهر شدند تا به کلیسای شهر رسیدند، در آنجا بالاتفاق آواز به تکبیر بلند ساختند، رومیان در آن حال پناهگاهی جز کشتیهای خود نداشتند، عمرو عاص نیز با لشکریان به شهر هجوم آورد و بر رومیان بتاختند، رومیان همین قدر توانستند آنچه از حیث وزن سبک و حمل و نقلش آسان بود با خود از معرکه بدربرند و عمرو با کمال فراغت خاطر شهر را فتح کرد و آنچه در شهر یافت بغنیمت برد هرثمه بن اعین در اوقاتی که به حکومت طرابلس برقرار بود، فرمان داد تا بین دریا و شهر دیواری بنا کردند و در کتاب ابن عبدالحکم آمده است که عمرو بن العاص شهر طرابلس غرب را بقهر و غلبه گشود و بدانچه در آن شهر بود دست یافت. از ایالات دولت عثمانی در افریقیه و از بلاد مغرب است نزدیک شط بحری واقع است بمسافت ۸۰۰ میل محدود است شمالاً ببحر ابیض متوسط و جنوباً بصرای کبیر و شرقاً بخدیویه ُ مصریه و غرباً به ایالت تونس و اقلیم الجزائر. مساحت آن قریب یک میلیون کیلومتر مربع و جمعیت آن یک میلیون و پانصد هزار تن میباشد که یک ثلث آنان در بنی غازی و یک ثلث در برقه و باقی آنان در سایر ولایات ایالت سکنی دارند، و بیشتر آنان از نژاد عرب و قریب یکصد هزار تن هم یهوداند و اندکی نیز از ترکان و اروپائیان در بین آنان هست . اکثر اهالی متمایل به صحرانشینی میباشند، از این رو ایالت طرابلس را شهرستان و ده کم است و در زمان قدیم اراضی آنجا بسیار حاصلخیز بوده و از چاهها و قنوات و چشمه های طبیعی مشروب میشده و بیشه و درخت بسیار داشته که اینک بواسطه ُ کمی آبها و نباریدن باران ، اراضی اغلب خشک و بی حاصل است و اگر جائی هم استعداد کشت و زرع داشته باشد، بواسطه ُ فقدان نهر جاری و چشمه ُ طبیعی مشروب ساختن آن اراضی با آبهای بارانی است که درانبارهای بزرگ ذخیره نهاده اند، ولی در نواحی شمال غربی بلاد برقه و بنی غازی چشمه ها و چراگاههایی یافت می گردد و با آن چشمه ها و مراتع گندم و ذرت میکارند. و از محصول این بلاد روغن ، زیتون ، خرما، خرنوب (نباتی است بری خاردار)، پرتقال ، لیمو،

زعفران، زبده (سرشیر)، عسل، و غیره است و معدنی قابل ذکر ندارد، ولی از بعضی نواحی آن کبریت و گچ استخراج میکنند و از معدن مزبور تخته سنگهای بزرگ جهت بنای عمارت بیرون می آورند. تجارت این ایالت با سودان و مصر و اروپاست صادرات آن عبارت است از اقسام پوستها و گوسپند. حیوانات آن اسب، استر، میش، بز، آهو و درندگان و کفتار و شغال است. معارف در این ایالت کم پیشرفته است. تعلیمات لشکری بین همگی قبائل و عشائر دائر است و قبائل وابسته به این ایالت را اقبال شایانی به آموختن آن میباشند. مخزنهای لشکری طرابلس مشحون و مملو از آلات و ادوات حربیه است و استحکامات سواحل در نهایت استواری است. در این ایالت پایگاههایی موجود است که به توپهای قوی مسلح و به سنگرهای بسیار محکم ترتیب داده شده و هر نوع ذخائر جنگی در آن سنگرها فراهم باشد، این ایالت در زیر فرمان یک والی از جانب دولت عثمانی اداره میشود. این ایالت به پنج متصرفیه منقسم است: متصرفیه ۱ اول، متصرفیه طرابلس است، مرکز و والی نشین آن نیز به نام طرابلس خوانده میشود و مقر رئیس پادگان در آنجاست و این مرکز بر زبانه ۲ دریا واقع و به باروئی استوار استحکام یافته و لنگرگاهی بس نیکوست، ولی عمق آن کم میباشد و در واقع بندر صادرات و واردات است. دارای چندین دبستان عمومی و لشکری است. متصرفیه دوم، فزان است و آن بزرگترین بخشهای این ایالت است و در جنوب این ایالت واقع شده، و طول آن از شرق به غرب ۲۰۰ میل و معظم عرض آن از شمال به جنوب ۲۵۵ میل و هوای آن گرم و بارانش کم و سکان آن اغلب در واحه های کوچک زندگانی می کنند و اغلب اعتماد و پشتیبانی آنان به درخت خرماست، معذک از حبوبات و انجیر و انار و پرتقال نیز بی بهره نیستند، قاعده ۳ آن شهر مرزوق و دارای یکصد هزار تن جمعیت میباشد. سوم متصرفیه ۴ آن، جبل غربیه است. مرکز آن شهر غدامس است و غدامس در جنوب غربی طرابلس واقع است و تا آنجا پانزده روز مسافت راه است. متصرفیه ۵ چهارم، خس است. مرکز آن سوکنه است. متصرفیه ۶ پنجم، بنی غازی است و آن بندرگاهی است بر دریای متوسط، ایستگاه کشتیها در ساحل آنجا پوشیده شده از رمل است و برای داخل شدن در بندر مستعد نیست. از شهرهای این متصرفیه، درنه، برقه، و اوچله است که مسلمانان در سال ۱۲۳۰ ه. ق. بفتح آن موفق گشتند، عمروبن العاص و زبیربن العوام در خلافت عثمان بن عفان شهر اوچله را فتح کردند و دولت عثمانی در روزگار سلطان سلیم دوم بر این شهر استیلا یافت بسال ۹۵۸ ه. ق.

. و پیش از آن تاریخ شهر مزبور در تحت تصرف دولت بنی حفص بود، سپس اسپانیولها آن شهر را اشغال کردند و چندان نسبت به اهالی آن شهر جور و ستم کردند که به فریاد و فغان آمدند و به ایتالیا پناه بردند و خود را تسلیم سلطه و نفوذ آن دولت ساختند، مشروط بر آنکه فقط حصون و استحکامات را به ایتالیا تفویض کنند و در ازاء این امر ایتالیا از دخالت در امور داخلی آنها اغماض و خودداری کند. ولی دولت ایتالیا به پیمان خود وفا نکرد و در امور داخلی آنان به دخالت پرداخت و بالنتیجه کار به جنگ کشید و مردم طرابلس دست بسوی دولت عثمانی دراز کردند و از آن دولت یاری خواستند و هیئتی بدان کشور گسیل داشتند که تقاضا کنند شهر آنان را از زیر بار ستم برهاند. دولت عثمانی مسوول آنان را اجابت کرد و نیروی دریائی خود را بسوی طرابلس فرستاد و مردم آن شهر را از ستمگری ایتالیا آزاد ساخت ؛ ولی با داشتن استقلال داخلی تابع عثمانی گردید تا آنکه یوسف پاشا قیام کرد و دولت عثمانی با او به نبرد پرداخت و در سال ۱۲۵۱ هـ . ق . کاملاً آن شهر را جزو متصرفات خود قرار داد. و صاحب قاموس الاعلام آرد: طرابلس غرب نام اسکله و شهری است در ساحل شمالی افریقا، در بحر ابیض و مرکز ولایت بزرگ موسوم به همین اسم میباشد و در ۱۶۰۰ کیلومتری جنوب غربی استانبول و ۵۰۰ کیلومتری جنوب شرقی تونس در ۳۳ درجه و ۵۴ ثانیه و ۱۰ درجه و ۵۰ دقیقه و ۳۵ ثانیه عرض شمالی با طول شرقی دیده میشود، و شماره ۰ نفوس آن به ۳۵۰۰۰ تن بالغ گردد و قریب پنج شش هزار تن از اینان یهودی ، مالتی و اجنبی و بقیه مسلمانند. بازارهای پرمعامله ، جوامع و مساجد متعدد، سور، قلعه و بعضی استحکامات و یک کاخ وسیع دولتی و یک نورافکن دارد و نیز یک باب جامع محتشم و پر نقش و نگار از طرف طغورت پاشا در این شهر بنا شده و مکان وسیع مسمی به منیشه دارد، در اینجا باغها و باغچه های پر از درختان لیمو و پرتقال و نخلهای تناور و تعداد بسیار قصور و عمارات بزرگ دیده میشود. لنگرگاهش باز و تنگ است و جهت غربیش با یک دماغه ۰ طویل مشتمل بر بعض استحکامات محفوظ میباشد. بر این لنگرگاه چند جزیره ۰ کوچک خودنمائی میکنند که در صورت پر کردن بین آنها محافظت آن سخت آسان خواهد بود. در حال حاضر مدخلش تنگ و میانش پر و از این رو برای ورود سفاین بزرگ نامساعد و گرفتار امواج است و با این وصف طرابلس غرب در بین سودان و اروپا موقع

بس مهمی دارد، تجارت پرحرارتی در این دیار حکمفرماست، آمد و شد سفائن بسیار میباشد و از راه غدامس و فزان به برونح، وادی، و تمبکتو و همه ُ نقاط سودان کاروانهای منظم ایاب و ذهاب دارند. مقدار وارداتش سالانه از ۱۰ میلیون و صادراتش سالانه از ۱۸ میلیون فرانک تجاوز نماید، واردات عمده اش عبارت است از منسوجات آبی رنگ و اقمشه ُ دیگر و نیز قهوه، شکر و غیره. و گاو و حیوانات دیگر، نمک، دوح (حلفا)، پوست، پر شترمرغ و دندان فیل که از سودان می آید، اقلام صادراتی شهر مزبور را تشکیل میدهد. خانه های شهر بشکل مدرسه است، یعنی حیاط دارد و پنجره ها رو به حیاط باز میشوند، بطرف کوچه پنجره ندارند، کوبه های بسی تنگ و در اکثر نقاط هوا در مضیقه است و جریان لازم را ندارد و معالوصف هوایش معتدل و بسیار سالم میباشد، بتقدیر تعمیر و تجدید بندرگاه بسرعت رو بترقی تجارت و آبادی خواهد رفت، بلکه در اندک زمانی با اسکندریه در تجارت خواهد توانست رقابت کند. در این شهر حصیرهای زیبا و حوله های قشنگ بعمل می آورند و نیز بعضی معمولات ظریف از عاج میسازند. شهر طرابلس غرب یکی از بلاد بسیار قدیم است. به اعتقاد بربرها اسم باستانی آن وایه یا وایات بوده، اما در کتب غربی بشکل بناره ضبط شده است. این شهر به دست فینیقیان افتاد و آنان آبادش کردند، رومیان آنرا به نام «وایا» خواندند و آن خطه را تریپولیس نامیدند که معرب آن بشکل طرابلس درآمد، بعدها نام خطه را بشهر هم اطلاق کردند. بسال ۲۳ هـ. ق. عمرو بن عاص این شهر را فتح کرد و ضمیمه ُ ممالک اسلامی ساخت، در ادوار اولیه ُ اسلام معمور بود و مسقط را ُس بعضی از علما و مشاهیر است در اوائل قرن شانزدهم میلادی، اسپانیولیا و بعدها شوالیه های مالط این سرزمین را تحت تصرف خویش درآوردند و بسال ۹۵۷ هـ. ق. در عصر سلطان سلیمان قانونی طغورت پاشای مشهور اینجا را ضبط و بممالک عثمانی ملحق ساخت پادشاه مذکور جامع محتشمی در این شهر بنا کرد که مقبره اش هم در حظیره ُ آن

فاس

فاس (به عربی فاس، به فرانسوی Fès) یکی از شهرهای کشور مراکش است.

فاس با جمعیت ۹۴۶،۸۱۵ (آمار ۲۰۰۴) پس از کازابلانکا و رباط سومین شهر بزرگ مراکش است. فاس به همراه رباط،

مکناس و شهر مراکش به «شهرهای شاهانه» معروفند.

فاس به سه بخش تقسیم شده است:

فاس البالی (شهر قدیم و محصور)

• فاس الجدید

• ویل نوول (Ville Nouvelle) (به معنی شهر جدید)

ویل نوول، جدیدترین بخش فاس است و توسط فرانسوی‌ها ساخته شده است. مرکز شهر فاس البالی از مرکز شهر دو بخش

دیگر بزرگ‌تر است و به عنوان بزرگ‌ترین منطقه شهری ممنوع برای رفت‌وآمد خودرو شهرت دارد.

شهر فاس نخستین پایتخت سیاسی کشور مراکش بوده و در سال ۱۷۲ هجری قمری توسط ادريس ازهر بنیاد شد. فاس از

شهرهای فرهنگی اسلامی بوده است و دارای ۷۰۰ مسجد و ۴۰۳ کاخ و سازه قدیمی است.

فاس . (اخ) شهر مشهور بزرگی است بر کرانه دریای مغرب ، و بزرگترین شهر مراکش شمرده میشود. در بین دو کوه قرار

گرفته و عمارات بلند در آن وجود دارد. سمت غربی آن تا چهارهزار گز پر از چشمه هاست و جانب راست آن غرق در چمن

های سبز و خرم ... (از معجم البلدان). شهری عظیم است که قصبه طنجه و مستقر ملوک است و جایی با خواسته بسیار

است . (حدود العالم). این شهر امروزه دو قسمت تقسیم میشود: فاس بالی و فاس جدید که آن را مولای ادريس دوم بنا کرده

است . ساکنان شهر ابتدا بربرها و اسپانیایی ها و اقوامی از قیروان بودند. در قرن دهم م . فاس یکی از مراکز علمی و فنی بزرگ

شد و در زمان پادشاهان خاندان مرینی (قرن ۱۳ و ۱۴ م .) به اوج ترقی رسید و دانشگاهها و مدارس هفتگانه در آن به وجود

آمد. از بناهای مشهور این شهر مدارس بوعلینا و عطّارین و قرویین و از دانشگاهها سه دانشگاه مولای ادريس، قرویین و اندلس معروف است. (از اعلام المنجد).

در طول تاریخ پرفراز و نشیب مراکش، عنوان پایتخت همواره متعلق به یکی از چهار شهر رباط، مراکش، مکناس یا فاس بوده است. پس از دو بار گرفتن و بازپس دادن این عنوان؛ در حال حاضر، این شهر رباط است که عنوان پایتخت مراکش را به دوش می‌کشد. هر کدام از شهرهای مراکش، رباط، مکناس و فاس، از چندین دوره عروج و افول جان سالم به در برده و توانسته‌اند معماری و فرهنگ گذشته با شکوه خود را تا حد زیادی حفظ کنند.

فاس توسط ادريس بن عبدالله، فرزند محمد، بنا شد. او که در سال ۷۸۴ موفق به فرار به شمال آفریقا می‌شود، تصمیم می‌گیرد دولت جدید خود را تاسیس کند. بنابراین، در ساحل شرقی رودخانه فاس شهری بنا کرد که بعدها به قلب تپنده دولت قدرتمند سلسله ادريسي تبدیل شد. این امپراتوری تا پایان قرن دهم پابرجا ماند. در حال حاضر، در مراکش امروزی از ادريس به عنوان پایه‌گذار استقلال ملی یاد می‌شود.

متأسفانه، او هیچ‌وقت نتوانست شاهد به پایان رسیدن آنچه آغاز کرده بود باشد. ادريس بن عبدالله در سنت ۴۶ سالگی مسموم شد و درگذشت. گفته می‌شود که خلیفه معروف عباسی، هارون الرشید، در این قتل دست داشته است. همچنین، او شانس این را نداشت که شیرینی پدر شدن را بچشد و پسرش تنها دو ماه پس از مرگ او به دنیا آمد. اما، در مقابل، ادريس دوم تبدیل به جانشینی بزرگ و شکوهمند شد. تا زمانی که به سن ۲۰ سالگی رسید، شهر دیگری در حاشیه دیگر رودخانه بنا کرده بود. این شهر، همان شهری است که فاس نامیده شد و پایتخت ایالتی به همین نام شد. هر دو بخش شهر در قرن ۱۱ در هم ادغام شدند و تا پایان قرن ۱۲، فاس به یکی از پرجمعیت‌ترین شهرهای جهان اسلام تبدیل شد.

در فاس ال بالی یک دانشگاه مذهبی هم وجود دارد. دانشگاه قرویین (al-Karaouine) در واقع قدیمی‌ترین موسسه آموزش عالی است که از ابتدا تاکنون همواره به فعالیت علمی خود ادامه داده است. مسجد این

دانشگاه ظرفیت ۲۰ هزار نفر دارد و بزرگ‌ترین مسجد شمال آفریقا در دوره قرون وسطی بوده است. دانشگاه قرویین؛ همچنین، یکی از مقدس‌ترین مکان‌های کشور - آرامگاه ادريس دوم - را در خود جای داده است.

یک محله قدیمی دیگر که کمی جدیدتر از فاس ال بالی است، در قرن سیزدهم توسط سلسله بربرها تاسیس شد. این محله توسط دیوارهایی مستحکم احاطه شده که محله یهودی‌ها (Mellah) را با کنیسه ابن دانان محصور می‌کند، قلعه دفاعی سابق قصبه شرادا (Qasba Sherarda) و کاخ سلطنتی دارالمخزن (Dar El Makhzen) مجموعاً ۱۰۰ هکتار را به خود اختصاص داده‌اند. از توصیف این کاخ نباید سرسری گذشت، چراکه یکی از برجسته‌ترین بناهای تاریخی کل کشور مراکش است.

این مجموعه کاخ توسط دیوارهای بلندی احاطه شده است و دارای دروازه‌های برنزی حکاکی شده است. حوض‌هایی از جنس سنگ مرمر را می‌توان در دو حیاط کاخ پیدا کرد. عمارت سلطان با کاشی‌های نفیس و مجسمه‌های هنری زیبا تزئین شده است. این کاخ در قرن ۱۷ ساخته شد و تا مدت‌ها اقامتگاه اصلی حاکمان بود.

مراکش

تاریخ کشور مراکش

موراکوش، مراکش، مغرب که به عربی المغرب خوانده می‌شود کشوری است که در دورترین بخش شمال غربی قاره آفریقا قرار دارد. با توجه به موقعیت جغرافیایی و نقش تاریخی این سرزمین در آفریقا بررسی تاریخش در تاریخ این قاره دارای اهمیت است. این کشور در بین کشورهای شمال آفریقا نقش و جایگاه مهمی را ایفا می‌کند.

جغرافیا و آب و هوای مراکش

مراکش کشوری در شمال غربی آفریقا، در مجاورت اقیانوس اطلس با ساحلی طولانی که جبل الطارق و دریای مدیترانه در شمال، موریتانی جنوب، الجزیره در شرق و اقیانوس اطلس در غرب، همسایگانی هستند که این کشور را از چهار سو در بر گرفته اند. در مناطق غربی و شمال غرب آب و هوای اقیانوس اطلس، در مناطق شمالی آب و هوای مدیترانه ای، مناطق جنوبی آب و هوای گرم و بیابانی، مناطق داخلی دارای آب و هوای قاره ای، و در رشته کوه های اطلس برف و باران دیده می شود. کازابلانکا، محمدیه، اگادیر، ناظور، طنجه و آسفی از مهم ترین بندرهای مراکش هستند. به طور کلی مراکش آب و هوایی معتدل و بارانی دارد و با اروپا فقط ۱۳ کیلومتر فاصله دارد.

زبان و دین، جمعیت، فرهنگ

آمازیغی زبانی است که ریشه آفریقا آسیایی دارد و در چند کشور گویشور دارد که مراکش هم یکی از آنهاست. مراکش در مدارس و مناطق بربر نشین این زبان را به عنوان زبان رسمی پذیرفته است و تقریباً بیشتر مردم مراکش زبان عربی را نمی دانند. این زبان دارای هفت لهجه است. در سایر نقاط مراکش به زبان عربی حرف می زنند. دین رسمی مراکش دین اسلام است اما در مراکش تعداد کمی هم از ادیان مسیحی و یهودی ساکن هستند. اقوام آمازیغ یا بربر ساکن در ناحیه شمال آفریقا از گذشته های دور ارتباط قوی و گسترده ای با اقوام و تمدنهای باستانی وندالی، رومانی، فنیقی، بیزانسی، و کارتاژی داشتند هر چند هیچ کدام از تمدنهای نام برده شده قدرت سلطه کامل بر این بخش از آفریقا را نداشتند.

جمعیت این کشور از دو قوم سامی عرب و بربر آمازیغ تشکیل شده که علاوه بر نقاط مشترکی که بین این دو قوم وجود دارد از جمله دین اسلام، بر فرهنگ این کشور هم به یک اندازه تاثیر گذاشته و هر کدام از این اقوام میراث فرهنگی خاص خود را به جا گذاشتند. مراکش حدود ۳۱ میلیون تن جمعیت دارد. از این تعداد افراد جمعیت مراکش، حدود ۵۰ درصد، جمعیت بیسواد این کشور را تشکیل می دهد، که ۶۲ درصد آن زنان و حدود ۳۸ درصد آن مردان هستند. مراکش کشوری است که فرهنگ

نسبتاً متنوع و غنی دارد و در نقاط گوناگون آن میراث فرهنگی این سرزمین دیده می شود. در ایجاد و ادامه یافتن این فرهنگ و تمدن غنی دو قوم نقش عمده ای داشتند یکی بربرها و دیگری اعراب بودند که این تنوع و گوناگونی و رونق فرهنگی را بوجود آوردند. نام این کشور از نام پایتخت قدیمی این سرزمین یعنی شهر مراکش انتخاب شده که این واژه در زبان انگلیسی به کلمه مراکش تغییر یافته است. معنی کلمه مراکش یعنی سرزمین خدا. در حال حاضر پایتخت این کشور شهر رباط است.

تاریخ کشور مراکش از دیروز تا امروز

سرزمین مراکش در سال ۶۶۵ م. با اسلام آشنا شد و ساکنان این منطقه با تعالیم و آموزه های اسلام آشنا شده و دین اسلام را پذیرفتند. در این میان کشمکش هایی هم بین قبایل و اقوام داخل این سرزمین شکل گرفت و عاقبت در سال ۷۸۶ م. شخصی به نام مولا ادريس بن عبدالله بن الحسن بن الحسن ابن علی از زیر سلطه حکام و خلفای عباسی بغداد خارج شده و با یک هدف مشخص و تلاش بی وقفه به تبلیغ و گسترش اسلام در منطقه پرداخت. به همین دلیل اهل مراکش او را امیرالمؤمنین خود دانسته و با او بیعت کرده و ابراز وفاداری و حمایت و پشتیبانی از او را کردند. به این ترتیب با کمک او اولین دولت مستقل اسلامی و در حقیقت خلافت مشرق را بنیان گذاشت نام این دولت مستقل دولت ادريسيان بود. پس از آن ساکنان و حاکمان مراکش، با نادیده گرفتن تفاوت های قبیله ای خود همه سعی و تلاش شان بر این بود که دین اسلام را در سرتاسر کشور و حتی سایر نقاط و مناطق جنوبی و سرزمین های آفریقایی دیگر و خارج از آن مانند مناطق شمالی و کشورهای پرتغال، جنوب فرانسه و اسپانیا گسترش دهند.

از سال ۱۸۷۳ که همزمان با حکومت حسن اول و نیز عبدالعزیز و مولای حفیظ بود تا سال ۱۹۱۲ مراکش استقلال خود را همچنان حفظ کرد دلیل این مساله رقابت کشورهای بزرگ استعمارگر بود. اما در همین سال بود بخش بزرگی از مراکش به اشغال فرانسه درآمد و از این زمان مبارزه علیه تسلط فرانسه بر این کشور شروع شد. این مبارزات به رهبری عبدالکریم خطاب اداره می شد. در سال ۱۹۲۷ م. محمد پنجم به قدرت رسید و صاحب تخت سلطنت شد. او مخالف سلطه استعماری فرانسه بود اما در همان حال ارتباط با فرانسه را هم در نظر داشت به همین دلیل به یک چهره ملی تبدیل شد و در آینده لقب پدر

استقلال مراکش را به نام خود کرد. با دخالت مستقیم فرانسه محمد پنجم عزل و تبعید شد. این تبعید نقش مثبتی در به استقلال رسیدن مراکش داشت. و این موضوع در تاریخ کشور مراکش تاثیر بسزایی داشت.

بعد از استقلال اولین قانون اساسی کشور در سال ۱۹۶۲ به تصویب رسید. پادشاه عالی ترین مرجع از نظر سیاسی و مذهبی محسوب می شد. در حال حاضر مراکش دارای نظام پادشاهی مشروطه و دموکراتیک حاکمیت است. پس از استقلال مراکش ملک محمد پنجم با خواست مردم به کشور بازگشت و بر تخت نشست پس از او ملک حسن دوم و سپس ملک محمد ششم تا به امروز در این کشور حکومت می کند.

دودمان های حاکم بر مراکش

- ادریسیان
- مغراویان
- مرابطان
- موحدون
- مرینیان
- وطاسیان
- سعدیان
- علویان

تاریخچه

مراکش در ادوار باستانی بخشی از امپراطوری کارتاژ بود که در شمال آفریقا از خلیج سرت در لیبی تا اقیانوس اطلس حکومت می‌کرد. در سال ۱۴۶ قبل از میلاد به دست رومیان افتاد که در آن زمان جزو موریتانی بود و حکومت اروپائیان تا قرن هفتم میلادی (قرن اول هجری بر آن ادامه یافت).

در اواخر قرن اول هجری، مسلمانان پس از درگیری با اروپائیان و بربرها، این ناحیه را جزو قلمرو خود نمودند و دین اسلام و زبان عربی در آن رواج یافت. عنوان «مغرب» در متون کهن اسلامی شامل کشورهای مراکش، الجزایر، تونس و حتی گاه بر اندلس نیز اطلاق می‌شده است. این بخش از آفریقا به سه بخش مغرب اقصی (مراکش)، مغرب اوسط (الجزایر) و مغرب ادنی (تونس و آفریقاییه) تقسیم کرده شده بود.

۳

۲

در قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی، نیروهای اسپانیایی و پرتغالی بندرهای مراکش را تصرف کردند. در قرن شانزدهم حکومت محلی شریف‌های علوی مراکش، تابع دولت عثمانی شد ولی در قرن هفدهم اروپائیان بر آن دست یافتند. از سال ۱۹۱۲م، مراکش میان فرانسه و اسپانیا تقسیم شد و استعمار در این سرزمین آغاز گردید. مردم مسلمان بخصوص قبائل در نقاط کوهستانی، قیام‌هایی بر ضد متجاوزان کردند که عبدالکریم ریفی رهبری آنها را به عهده داشت.

در سال ۱۹۶۵م مراکش استقلال یافت و حسن دوم، پادشاه مراکش شد.

پادشاه کنونی مراکش ملک محمد ششم است. خاندان سلطنتی از سادات علوی بوده و گفته می‌شود شجره ملک محمد ششم با سی و شش واسطه به فاطمه (س) می‌رسد.

مسجد «حسن دوم» در ساحل شهر کازابلانکا در مراکش : این مسجد که به لحاظ وسعت، پس از مسجد الحرام و مسجد

النبی قرار دارد، بخشی از آن بر روی آب قرار گرفته و با کمک‌های مردمی ساخته شده است. این مسجد ظرفیت پذیرش ۱۱۰

هزار نفر را دارد.

پیشینه اسلام

در نیمه دوم قرن اول هجری همزمان با فتح شمال آفریقا، اسلام وارد مراکش شد. از آن زمان تا کنون دولت‌های اسلامی بر این سرزمین حکم رانده‌اند. ساکنان و حکمرانان مراکش، گذشته از تفاوت‌های قبیله‌ای و ریشه‌ای خود همواره کوشیده بودند تا دین اسلام را نه تنها در سراسر کشور بلکه در مناطق جنوب و دیگر سرزمین‌های آفریقایی و همچنین در مناطق شمال و کشورهای همچون اسپانیا، پرتغال و جنوب فرانسه گسترش دهند.

پیشینه تشیع

پیشینه تشیع در این سرزمین به اواخر قرن دوم هجری باز می‌گردد.

ادریسیان

پس از واقعه فح در سال ۱۶۹ قمری، ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی(ع)، معروف به ادریس اکبر به مصر گریخت. یکی از عوامل حکومتی مصر^{۳۳} که شیعه بود ادریس را پناه داد^۳ و سپس در سال ۱۷۰ ق به مغرب فرستاد. ادریس در سرزمین طنجه و در شهر وُلیلی اقامت گزید و قبایل آن سامان را به فرمان خود خواند. او در سال^{۳۴} ۱۷۲ ق به نزد پیشوای بربرها، رفت و او به همراه قبیله‌اش به اطاعت ادریس درآمدند.^{۳۵}

^{۳۳} ابن خلدون، مقدمه، ۲۴

^{۳۴} طبری، ۱۹۸/۸

^{۳۵} طبری، ۲۰۰/۸؛ ابن تغری بردی، ۵۹/۲

^{۳۶} ابن خلدون، ۱۳/۴؛ ابن عذاری، ج ۱، ص ۲۱۸

پس از او فرزندش ادريس بن ادريس، جانشين او شد و قبایل بزرگ با او بيعت کردند و دولتش استوار شد. وی که مؤسس واقعی دولت شیعی ادريسيان به شمار می‌رود، چنان نفوذی در مغرب یافت که آن دیار را سرزمین ادريس بن ادريس نامیدند. ادريس اندکی پس از استقرار بر تخت، شهر فاس را بنیاد^{۳۷} گذار. سپس به جهاد با قبایل غیرمسلمان مغرب شتافت. در ۱۹۷ق به منطقه قبیله مضمودیان تاخت و سرزمین آنان را فتح کرد و سپس خوارج تلمسان را که از دیرباز در آن سرزمین نفوذی یافته بودند، سرکوب و نفوذ عباسیان را قطع کرد.

حکومت‌های اسلامی در مراکش

ادريسيان (۷۸۰-۹۷۴)

مغراویان (۹۸۷-۱۰۷۰)

مرابطان (۱۰۷۳-۱۱۴۷)

موحدون (۱۱۴۷-۱۲۶۹)

مرینیان (۱۲۵۸-۱۴۲۰)

^{۳۷} مسعودی، ج ۳، ص ۲۹۶

^{۳۸} مقرئ، ج ۱، ص ۴۸۲

^{۳۹} ابن عذاری، ج ۱، ص ۲۱۸

وطاسیان (۱۵۴۷-۱۴۲۰)

سعدیان (۱۶۵۹-۱۵۵۴)

علویان (۱۶۶۶- تا کنون)

ادریسیان تا سال ۳۷۵ق در مغرب اقصی (مراکش و بخشی از الجزایر) حکومت داشتند. از سال ۲۹۲ فاطمیان حکومت مراکش را در دست گرفتند. فشار امویان اندلس سبب شد تا در ۳۵۳ آخرین حاکم ادیسی تسلیم شود. وی پس از چندی با پشتیبانی فاطمیان به قدرت رسید ولی در نهایت به دست سپاه اموی کشته شد. شهر فاس از زمان تأسیس توسط ادریسیان، شهری مذهبی بوده است. امروزه حوزه علمیه شهر فاس که «جامعه القرویین» نام دارد از بزرگ‌ترین حوزه‌های علمی مراکش است و طلاب تربیت شده در این حوزه به سراسر کشور و حتی دیگر نقاط اتحادیه مراکش بزرگ جهت تبلیغ مذهبی اعزام می‌شوند.

بجلیه

در میان تسلط فاطمیان بر میراث ادریسیان، یک گروه امامی که پس از امامت امام کاظم(ع) راه خویش را از امامیه جدا کرده بودند، در برخی مناطق مغرب می‌زیستند. از آنجا که این گروه به پیروان علی بن اورسند بجلی پیوستند، به بجلیه شهرت یافتند. عبدالله بن یاسین بنیانگذار دولت مرابطون در سال ۴۵۸ فرقه بجلیه را از بین برد.

۴۰. اطلس شیعه، ص ۵۴۹

۴۱. اطلس شیعه، ص ۵۵۱-۵۴۹.

حسینون

حسینون حدوداً در اواخر سده هفتم قمری وارد این سرزمین شدند. عنوان حسنی به شرفایی اطلاق می‌شود که از اولاد محمد بن عبدالله، مشهور به نفس زکیه، هستند و به این ترتیب، آنان از عموزاده‌های ادیسی خود متمایز می‌شوند. خاندان حسنی در تاریخ مغرب و صحرای غربی نقش چشمگیری ایفا کردند؛ نه فقط به سبب تعدادشان، بلکه به سبب به وجود آوردن دو سلسله بزرگ شرفا: سعدیان در سده دهم و یازدهم قمری (شانزدهم و هفدهم میلادی) و علویان که از نیمه سده یازدهم قمری (هفدهم میلادی) تا زمان حاضر در مراکش فرمانروایی می‌کنند (علویان به فلالی یا سِجلماسی و سعدیان به زیدانیان نیز شهرت دارند) ^۴.

منابع :

- بن‌اثیر، عزالدین (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارالصادر.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۸۸۹م). *المسالك و الممالك*. بیروت: دارالصادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق). *تاریخ ابن‌خلدون*. تحقیق خلیل شحاده. بیروت: دارالفکر.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن (بی‌تا). *تاریخ طبرستان*. تصحیح عباس اقبال. تهران: خاور.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۹). *تجارب الامم و تعاقب الهمم*. تحقیق ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.
- اخباری، محمد؛ نامی، محمدحسن (۱۳۸۸). *جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران*. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- الإصفهانی، حمزه (بی‌تا). *سنی ملوک الأرض و الأنبياء*. بیروت: منشورات دار مکتبة الحیاء.
- اطلس تاریخی ایران*. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۵۰.
- اکبری، امیر (۱۳۸۴). *تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی؛ تهران: سمت.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۱). *تاریخ سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۷۹). «طاهریان و صفاریان». *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۴: از ظهور اسلام تا آمدن سلجوقیان. گردآوری رن. فرای. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- بارتولد، و.و (۱۳۵۲). *ترکستان‌نامه ترکستان در عهد هجوم مغول*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- تاریخ سیستان*. تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: پدیده خاور. ۱۳۶۶.
- ترکمنی‌آذر، پروین؛ پرگاری، صالح (۱۳۸۴). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان و*

^{۴۲} اطلس شیعه، ص ۵۵۲.

علویان. تهران: سمت.

جعفری، علی؛ جعفری، فرشید؛ کجیاف، علی اکبر (۱۳۹۰). «واکاوی اوضاع قهستان در قرن‌های سوم و چهارم هجری». *تاریخ در آیین پژوهش*، س ۸، ش ۲، تابستان ۱۳۹۰

حاتمی، محمدرضا؛ لعل‌علیزاده، محمد (۱۳۸۹). *مبانی علم سیاست*. تهران: دانشگاه پیام نور.

حدود العالم من المشرق الى المغرب. قاهره: دارالثقافیه للنشر. ۱۴۲۳ق.

رازیوش، شهناز (۱۳۷۴). «قارن‌وندیان و باوندیان در تاریخ ایران». *تحقیقات اسلامی*، سال ۱۰، ش ۱ و ۲.

سازمان نقشه‌برداری کشور. *اطلس ملی ایران "تاریخ"*. تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور. ۱۳۷۸.

شجاعی‌مهر، حسن (۱۳۹۲). *درآمدی بر جغرافیای تاریخی فرارود (در سده‌های نخستین اسلامی)*. تهران: سمت.

طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۹). *اصول علم سیاست*. تهران: دانشگاه پیام نور.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الامم و الملوک*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.

عالمی، محمدرضا (۱۳۸۹). «*اوضاع سیاسی بست در دوره اول عباسی تا پایان طاهریان*». سخن. ش ۹.

عظیمی، محمدعظیم (۱۳۹۰). *درآمدی بر جغرافیای طبیعی افغانستان*. کابل: انتشارات امیری.

فرای، ریچارد. ن (۱۳۵۸). *عصر زرین فرهنگ ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: سروش.

فرای، ریچارد. ن (۱۳۷۹). *تاریخ ایران کمبریج*. جلد ۴. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.

کسائی، نورالله (۱۳۷۵). «*هرات از طاهریان تا تیموریان*». مقالات و بررسی‌ها. ش ۵۹ و ۶۰.

کیوانی، مهدی (۱۳۹۳). «*طاهریان*». *تاریخ جامع ایران*. ج ۶. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). *زین الاخبار*. تصحیح عبدالحی گردیزی. تهران: دنیای کتاب.

گوردون ایست، دابلیو (۱۳۹۲). *تاریخ در بستر جغرافیا*. ترجمه حسین حاتمی‌نژاد و حمیدرضا پیغمبری. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

لسترنج، گی (۱۳۶۴). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.

لین‌پول، استانی (۱۳۸۹). *طبقات سلاطین اسلام*. ترجمه عباس اقبال. تهران: دنیای کتاب.

مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۴۵). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. تصحیح محمدحسین تسبیحی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.

مقدسی، محمد بن احمد (۱۴۱۱ق). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. قاهره: مکتبه مدبولی.

منهاج‌الدین سراج جوزجانی، عثمان (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*. تصحیح عبدالحی حبیبی

مونس، حسین (۱۳۸۵). *اطلس تاریخ اسلام*. ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

مهرآبادی، میترا (۱۳۸۷). *تاریخ سلسله‌های محلی ایران*. تهران: دنیای کتاب.

نفیسی، سعید (۱۳۳۵). *تاریخ خاندان طاهری*. تهران: اقبال و شرکاء.

یادگاری، عبدالمهدی (۱۳۸۷). *طاهریان خراسان سلسله از یاد رفته در زنجیره تاریخ ایران و فرهنگ و ادب آن*. تهران: ژرف.

یاقوت حموی (۱۹۹۵م). *معجم البلدان*. بیروت: دار صادر.

آزاد، اسدالله (۱۳۷۹). «*منابع مرجع جغرافیا: گزاره مانی گزیده*». *مجله تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۵۶ و ۵۷.

بیات، عزیزالله (۱۳۷۸). «سیاحان و جغرافی دانان جهان اسلام». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۵.

پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۷۶). تحولات علم جغرافیا بعد از انقلاب اسلامی. مجموعه مقالات همایش پژوهش‌ها و قابلیت‌های علم جغرافیا در عرصه سازندگی.

پوراحمد، احمد (۱۳۸۵). قلمرو و فلسفه جغرافیا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

پوراحمد، احمد و کیومرث حبیبی (۱۳۷۸). «نقش جغرافی دانان مسلمان در پیشبرد علم جغرافیا». فصلنامه دانشگاه انقلاب، شماره ۱۱۱.

پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۷۶). پروفیسور گزایوه دوپلانول. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۹ و ۵۰.

چراغی، علی (۱۳۶۵). «جغرافی دانان مسلمان». مجله رشد و آموزش جغرافیا، سال دوم، شماره ۵.

خدیری زاده، علی اکبر (۱۳۷۹). «جغرافیا و تألیفات جغرافیایی عصر قاجار». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۲۱.

گنجی، محمدحسن (۱۳۸۰). جغرافیا در ایران (از دارالفنون تا انقلاب اسلامی). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

فرید، یدالله (۱۳۶۶). سیر اندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

فرید، یدالله (۱۳۶۹). «پیشگامان جغرافیای انسانی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۳۷.

فرشاد، مهدی (۱۳۶۵). تاریخ علم در ایران، جلد اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.

فنی، زهره (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر تاریخ علم جغرافی. تهران: انتشارات مؤسسه امیرکبیر.

قره‌نژاد، حسن (۱۳۷۱). «جغرافیای قرون وسطی با توجه به دو تن از جغرافی دانان اسلامی. مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲۷.

مشیری، سید رحیم (۱۳۷۱). «خدمات جغرافی دانان مسلمان به علم جغرافیا». پژوهش‌های جغرافیایی، سال ۲۴، شماره ۳۰.

مشیری، سید رحیم (۱۳۷۸). منابع و مآخذ جغرافیای ایران. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

عبدالرزاق جوهری یسری (۱۳۷۴). تاریخ اکتشاف جغرافیایی. ترجمه عیسی متقی‌زاده و احمد برادری. تهران: انتشارات سپهر.

یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۸۲). «تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۲۴.

استالین‌آباد (راهنما)، استالین‌آباد: نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۸. صص ۶۹-۷۰

حدود العالم من المشرق الی المغرب (سال ۳۷۲ هجری قمری). ویرایش دکتر منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری، شرکت افست «گلشن». ۱۳۶۲ - ص. ۱۱۰

گی لسترنج. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: «بنگاه ترجمه و نشر کتاب». ۱۳۳۶. — ص. ۴۶۸ حصار، بخارای کوچک. بی‌بی‌سی فارسی، ۱۸ فوریه ۲۰۰۳. بازبینی‌شده در ۱۵ فروردین ۱۳۸۹ که پایتخت شد. «جدید آنلاین، ۲۱ تیر ۱۳۸۶. بازبینی‌شده در ۱۵ فروردین ۱۳۸۹.